

# تاریخ تجارت برده از آفریقا به اروپا از دهه های ۱۴۴۱ تا ۱۹۵۰ تجارت برده و نژادپرستی بعنوان خاستگاه سرمایه داری

نویسنده: ماریو سوزا

مترجم: پیام پرتوی

[http://www.mariosousa.se/Slavhandeln\\_och\\_rasism\\_som\\_kapitalismens\\_vagga.html](http://www.mariosousa.se/Slavhandeln_och_rasism_som_kapitalismens_vagga.html)

## سوئد و تجارت برده

منابع عظیم ثروت در آفریقا سوئد را نیز به خود جلب نمود. در اواسط دهه ۱۶۰۰ در ساحل برده (یا ساحل طلا)، بیرون از غنا-ی فعلی، مبارزه بخاطر مستعمرات بمنظور پر کردن صندوق پول اشراف سوئدی با طلا از تجارت در آفریقا آغاز شد.

همه چیز از ۱۶۴۷ آغاز شد و این هنگامیکه رخ داد که لوئیس دی گبیر بر امکانات اقتصادی آگاهی یافت که ترافیک آفریقا قادر به ارائه آن بود. او از ملکه کریستینا با حق ایاب و ذهاب به آفریقا اجازه عبور دریایی پادشاهی را خرید و دو کشتی را بدنبال شکار برده، طلا و عاج فیل فرستاد. وی بعنوان تادیه از کالاهای برنجی، قلابهای ماهی و مشروبات الکلی استفاده مینمود.

اولین محموله های کشتی سود فراوانی را ارائه نمودند، امری که به برداشتن گام بعدی منجر شد. سال ۱۶۴۹ کمپانی سوئدی آفریقایی، با لوئیس دی گبیر بعنوان مالک اصلی، تاسیس شد. اینبار هدف نهایی معاوضات ساده تجاری نبود. شرکت بمنظور تحقق رویاهای مستعمره تاسیس شده بود.

یک ماجراجوی آلمانی، هنریک کارلوف، با تجربه از ساحل طلا، جایی که او تحت فرمان هلندیها انجام وظیفه نموده بود، بعنوان رهبر برای اولین ماموریت کمپانی انتخاب شد. سال ۱۶۵۰ کارلوف به ساحل غنا آمد و در آنجا بعنوان رهبر ماموریت سوئدی قراردادی را با پادشاه Fetu، کشوری در کنار ساحل، امضاء نمود.

آنها در مورد ساخت و ساز دو قلعه و تعدادی ایستگاههای تجاری به توافق رسیدند. ساخت و ساز قلعه کارلزبورگ، و به همان ترتیب ایستگاههای تجاری در امتداد ساحل و سنگر

کریستین بورگ در آکرا، غنای فعلی، آغاز شدند. زندگی در تصرفات سوئدی نه عاری از دردمر، بلکه سرشار از مبارزاتی بود بر علیه هلندیها و انگلیسیها که بدنبال همان طعمه بودند. این امر سبب ساز زیانهایی برای تجارت و منافع کمپانی شد.

در سال ۱۶۴۵ پس از مرگ لوئیس دی گیر، کمپانی سوئدی آفریقایی تحت رهبری پسران دی گیر قرار گرفت. در آنزمان نقطه عطفی در زندگی کمپانی پدیدار شد. کارلوف با رهبری کمپانی، پسران گیر، که در جهت بهره برداری مالی از وی تلاش نموده بودند، در تضاد افتاد. او گریخت و به دانمارک پناهنده شد و در آنجا با هدف تصرف متصرفات سوئد در ساحل گینه حکم راهزنی دانمارکی را بدست آورد.

در سال ۱۶۵۸ کارلوف یکبار دیگر در ساحل گینه پیاده شد. او با کمک یکی از رؤسای قبایل آفریقا فرمانده سوئدی، فون کروسنسترن، را در کارلزبورگ شکست داد و قلعه، ایستگاههای تجارتي و کریستین بورگ را به تصرف خود درآورد. بدنبال آن کمپانی سوئدی/آفریقایی هیچ تصرفاتی نداشت و تاریخ در مورد قدرت استعمارگر، سوئد، باید تمام شده محسوب میشود.

اما هنوز راه حلی وجود داشت. رئیس قبیله آفریقایی که به کارلوف در مقابل سوئدیها کمک نموده بود به کارلزبورگ، که دانمارکیها با اینحال به هلندیها فروخته بودند، حمله کرد و پیشنهاد فروش قلعه را به کمپانی سوئدی ارائه نمود. کمپانی کارلزبورگ را یکبار دیگر با پرداخت مبالغ هنگفتی از طلا خرید و گردش معاملات آغاز شد. اما شادی حاصل از زندگی استعماری کمپانی چندان به درازا نکشید.

هلندیها به کارلزبورگ حمله کردند و قلعه پس از ۱۳ ماه محاصره سقوط نمود. بدین ترتیب ماجراجویی استعماری سوئدیها در آفریقای شمالی برای همیشه پایان رسید. اما تجارت برده چه؟ آیا سوئد مشارکتی داشت؟ در اینجا تشریحات تاریخی از هم جدا میشوند. برخی از مورخین مدعیند که سوئد هرگز برده ای نخرید.

این، با اینحال، درست نیست. در جریان تحقیقات از کتابهای کمپانی سوئدی/آفریقایی میتوان تایید نمود که کمپانی در قلعه ها و ایستگاههای تجاری برده گانی را بعنوان نیروی کار در اختیار داشت. بدیهیست که کمپانی این برده گان را خریده بود. در ضمن بخشی از برده گان آفریقایی با کشتی سوئدی به سوئد آورده میشدند و در آنجا بر روی زمینهای اشراف کار میکردند.

در مورد تجارت برده به آمریکا، این کار توسط کشتیهای دانمارکی و سوئدی از ساحل غربی آفریقا تا کارائیب به ابتکار صاحبان شرکتهای دانمارکی و سوئدی انجام میشد. اما موفقیت واقعی در تجارت برده ابتدا در دهه های ۱۷۰۰ بدست آمد. ۱۷۵۵ دانمارک سه

جزیره را در دریای کارائیب، به اصطلاح جزایر ویرجین ایالات متحده آمریکا، سنت کرویکس، سنت توماس و سنت جان، خریداری نمود.

دانمارکیها در این جزایر از برده گان در مستعمرات خود در آفریقا بهره برداری مینمودند. سوئد بعقب افتادن از دیگر کشورهای جهان مایل نبود و از همین رو به دنبال مستعمره ای در کارائیب بود. در ژوئن ۱۷۸۴ پادشاه گوستاو سوم جزیره سن بارتلمی را از فرانسه در ازای امتیازات تجاری در گاتنبرگ خرید. در مارس ۱۷۸۵ فرمانده سالمون فون رایالین رهبری جزیره سن بارتلمی را بدست گرفت. همزمان در سوئد کمپانی کارائیب غربی تاسیس شد، که حق تجارت و قدرت در سن بارتلمی را تصاحب نمود.



گوستاو سوم تجارت برده در سوئد را مرسوم نمود

گوستاو سوم جزیره پورتو فرانکو را برای همه کشتیهای جهان بندری آزاد اعلام نمود. این امر نشان داد که حرکت پرمنفعتی باشد. پایان دهه ۱۷۰۰ دوران پرآشوبی، با جنگهای مداوم میان انگلیس، فرانسه، هلند و آمریکای شمالی، در کارائیب بود. با اینحال جنگ نیاز به ارتباطات تجاری میان سرمایه داران کشورهای برپا کننده آنرا کاهش نداد. برعکس نیاز به تجارت بیشتر شد.

سیاست بیطرفانه سوئد همراه با بندر آزاد-ه اعلام شده توسط گوستاو سوم، سن بارتلمی را، عمدتاً پایتخت گوستاویا، به محل تجمع تجار و معاملات تجاری در کارائیب مبدل نمود. تغییرات در قانون، بمنظور قانونی نمودن تجارت برده، عامل دیگری بود که در کامیابیهای اقتصادی نقش تعیین کننده ای را ایفا نمود.

به پیشنهاد فرمانده رایالین شورای دولت و پادشاه گوستاو سوم در سال ۱۷۸۵ به مجاز اعلام نمودن تجارت برده در سن بارتلمی، بترتیبی که به ساکنان جزیره امکان مشارکت در تجارت برده داده میشد، تصمیم گرفتند. «یک راه حل ضروری برای کشت و گسترش مزارع» اینچنین گفته شد.

نام گوستاو سوم در تاریخ بعنوان پادشاهی ثبت میشود که تجارت برده را در کشوری عرضه نمود که ۵۰۰ سال قبل از آن سرواژ را لغو نموده بود. بدین ترتیب کمپانی در حق امتیاز کمپانی کارائیب از اکتبر ۱۷۸۶ مجوز تجارت برده را در ساحل آفریقا بدست آورد. در واقع تجارت برده بصورتی رسمی، بدون وجود اعتراضی در شورای دولت، مجاز شد.

دانستن اینکه این اتحاد کامل میان نماینده گان طبقه اشراف حاکم از حمایت اندکی برخوردار بود جالب است. در آنزمان رشد شدید افکار عمومی در سراسر جهان بر علیه تجارت برده آغاز و این تغییرات در سوئد گسترش یافته بود و بخش اعظم مردم سوئد از آن حمایت مینمودند.

قانون جدید در سن بارتلمی تجارت برده در آن جزیره سوئدی را به یکی از بزرگترین تجارتها مبدل نموده بود. معامله انسان در کشتی سوئدی از غرب آفریقا، گینه و آنگولا تا از جمله سن بارتلمی و جزایر باکره دانمارک انجام میشد.

آفریقاییانی که فروششان به مزارع شکر آنجا غیرممکن بود، در سن بارتلمی بمنظور فروش به دیگر مزارع، در کارائیب نگاهداری میشدند. برای این هدف در شرق خیابان ساحل در گوستاویا یک مغازه برده وجود داشت، که یکی از موفقترین شرکتداران سن بارتلمی، نماینده کمپانی کارائیب در جزیره، آدولف هانسن، مالک آن بود. او برای حمل برده گان متعلق به خود نیز کشتی کرایه میکرد.



کارل یوهان چهاردهم درآمد های حاصله از تجارت برده را برای خودش بر میداشت

گفته شده است که کمپانی کارائیب رسماً به تجارت برده پیوست. گاهی غلبه یافتن بر تشریفات قانونی دشوار است. اما بجز این حقیقت که نماینده گان کمپانی در جزیره از جمله فعالترین افراد در تجارت برده بودند مطلب دیگری نیز به اثبات رسیده است. یکی از بزرگترین سهامداران کمپانی (بزرگترین شاهزاده گوستاو آدولف بود)، مدیر اجرایی لارس ریمرس پ/پسر، تجارت برده را در سن بارتلمی و به جزایر دیگر در کارائیب از جمله به هاوانا اداره میکرد. ریمرس با بسیاری از صاحبان موسسات در جزیره همکاری و از دستگاه اداری کمپانی کارائیب برای انجام معاملات اقتصادی، در رابطه با تجارت برده،

بهره بردای نمود. در چنین مکانی انجام چنین معاملاتی برای تمام قاچاقچیان جهان و کشورهای جنگ طلب بسیار موفقیت آمیز بودند.

در خلال این دوران که منطقه درگیر جنگهایی سخت بود گوستاویا موفقیتی غیر قابل توصیف را تجربه نمود. ۱۷۸۵ از سوراخی غیر قابل سکونت، با بیش از ۵۰۰۰ نفر جمعیت در سال ۱۸۰۰ در سوئد، پس از استکهلم، گاتنبرگ، کارلسکرونا و نورشوپینگ (در مقایسه با یوله با ۵۴۱۰ نفر جمعیت یا اوپسالا با ۵۱۰۵)، به یکی از بزرگترین شهرها مبدل شد.

همانطور که گفته شد شریک برجسته معاملاتی در جزیره، کمپانی کارائیب سوئد، تاسیس شده در سال ۱۷۸۶، بود. در سال ۱۸۰۶ انجام معاملات توسط دولت سوئد، برای اینکه تنها شش سال بعد ۱۸۱۲، سرانجام توسط خانواده سلطنتی سوئد اداره شود، انجام میشد.

# THE REPORT OF SAINT BARTHOLOMEW

*Com Gratia & Privilegio S: R: M:is.*

VOL. IV.

SATURDAY, APRIL 29, 1815.

Ann. 190.

**N**OTICE is hereby given, that the weight of Bread sold for One Rial is fixed to Sixteen Ounces French weight, which is to continue until further advise; the contraveners being subject to the risk and penalty decreed by the Ordinance of the 13th January last. Gustavia, St. Bartholomew the 28th of April 1815.

By Resolve of the Council.  
CARL von HAUWOLFF,  
Registrar.

## NOTICE.

**B**Y virtue of a Sentence of the Royal Council of this Island dated the 23d of December 1814, in the case of John Joseph Cremony against the free man I. B. Richardson of St. Thomas; the said J. B. Richardson is hereby informed that if he does not pay the amount of the said sentence within Three months from this day, his Mortgaged property will be sold, in order to pay the said sentence and charges.

J. J. CREMONY.

April 28th 1815.

**T**AKEN up by the Undersigned and lodged in the Guard House of this Island, an negro boy who calls himself RICHARD CRUMP and says he is free, but can produce no Document to substantiate his Freedom.

In consequence of a Decree of the Royal Council of the 17th August 1814, he will be sold for the benefit of the King, if not claimed, or his freedom legally proved within Three Months from this date.

Gustavia, April 14, 1815.

THOMAS SCHOMBERG,  
*Fiscal.*

**T**AKEN up by the Undersigned, and lodged in the Guard House of this Island, a mulatto man, by name JOSEPH RAPHAEL, who says he is free, but can produce no Document to substantiate his Freedom.

In consequence of a Decree of the Royal Council of this Island, of the 17th August 1814, he will be sold for the benefit of the King, if not claimed, or his freedom legally proved within Three Months from this date.

Gustavia, 14th April 1814.

THOMAS SCHOMBERG,  
*Fiscal.*

FOR SALE.

PIANO FORTE

Enquire of the Printer.  
Gustavia, 21st April 1815.

دو آگهی برای مردان سیاه، ریچارد کرامپ و جوزف رافائل، که به نمایندگی از طرف خانواده سلطنتی سوئد فروخته میشوند.

پس از ۱۸۱۲ درآمدهای حاصله از سن بارتلمی به صندوق بارتلمی، متعلق به پادشاه کارل یوهان چهاردهم، منتقل شدند. درآمدها همچنین از گمرک - و هزینه های بندر، یک بخش بزرگ از کشتیهای برده و مالیاتها از تجارت برده، بدست میامدند. درآمد حاصل از فروش برده گان فراری از جزایر دیگر، یا سیاه پوستان و دو رگه های بدون کارت شناسایی که بفرمان فرماندار به اسارت گرفته شده و به حراج گذاشته میشدند نیز به صندوق بارتلمی کارل چهاردهم ریخته میشد!

اما از شادی و شغفی بگوئید که ابدی باشد. زمان سپری شد و اغلب جنگها در منطقه بتدریج پایان گرفتند. ارزش سن بارتلمی و گوستاویا، بعنوان بندر، برای انجام معاملات

کتیف کاهش یافت. در ضمن عمر تجارت برده در حال افول بود. فرانسه تجارت برده را در سال ۱۷۹۴ و انگلیس در سال ۱۸۰۷ لغو نمودند، که همچنین به ربودن کشتیهای حامل برده و تصرف آنها توسط نیروی دریایی انگلیس منجر شد. خانواده سلطنتی دانمارک نیز به اتخاذ موضع در مورد تجارت برده و لغو آن ناگزیر گشت.

از عجایب اینکه این امر برای مدت زمانی تجارت برده سوئد و دانمارک را از خطرات محفوظ نگاه داشت. تصمیم دولت دانمارک، در مارس ۱۷۹۲، مبنی بر ممنوعیت تجارت برده از ۱ ژانویه ۱۸۰۳، به ایجاد شورش در میان زمینداران در جزایر دانمارک منجر شد.

پادشاه دانمارک سخاوتمندانه به اعطای وامهای موسوم به وام سیاه به مالکان مزارع، بترتیبی که آنها را تا پیش از به اجرا درآمدن قانون جدید به مجهز نمودن خود با برده گان قادر مینمود، تصمیم گرفت. نتیجه احتکار برده گان و افزایشی موقتی برای تجارت برده شد، امری که عمدتاً توسط تاجران برده دانمارکی و سوئدی مورد بهره برداری قرار گرفت. علیرغم این استثنا معاملات در سن بارتلمی بصورت نامیدانه ای کاهش یافت.

ضربه نهایی در سال ۱۸۳۱، هنگامیکه انگلیس بصورتی دائمی بنادر خود را در کارائیب به روی دریانوردان آمریکایی باز کرد، وارد شد. کاهش درآمدها پادشاه سوئد را به راحت نمودن خود از شر سن بارتلمی ناگزیر نمود.

ارتباطات با مالک قبلی، فرانسه، برقرار و قراردادی در مورد تملک سن بارتلمی آماده شد. قبل از آماده نموده شرایط دست اندرکاران خواهان دانستن نظر مردم بودند و انتخاباتی در مورد مالکیت سوئد یا فرانسه بر روی سن بارتلمی برگزار شد. نتیجه این همه پرسی باید به بعنوان نتیجه ای بی نظیر در تاریخ ثبت شده باشد. تمام جمعیت به استثنای یک نفر به فرانسه رای دادند! این امر پوچ بودن ادعا در مورد عشق ساکنان جزایر به سوئد و خانواده سوئد را برملاء مینماید! همه پرسی به معنای پایان تاریخ امپراطوری استعماری سوئد در کارائیب بود. در ۱۶ مارس ۱۸۷۸، ۹۴ سال پس از حاکمیت سوئد، سن بارتلمی به مالکیت فرانسه بازگشت.

## تجارت برده و نژاد پرستی

اثرات تجارت برده و مثلث تجارت بر روی کشورهای اروپایی و آفریقایی و بعدها کشورها در قاره آمریکا سوالات مهمی را در مورد ارتباطات میان مردم مطرح مینماید. شیوه نگرش مردم به یکدیگر در بخشهای مختلف جهان چگونه بود؟ ارتباطات میان سیاه پوستان و سفید پوستان و بعدها حتی میان اینها و سرخپوستان در قاره آمریکا چگونه بود؟ با اینحال

بدون وارد شدن به عمق مطلب که توضیحاتی طولانی را، خارج از امکانات ما، مطالبه مینماید، هنوز هم اظهارات قطعی در مورد یافته های تاریخی امکان پذیرند.

اولین ارتباطات میان اروپاییها و آفریقاییها، که توسط پرتغالیها انجام شد، قبل از هر چیز بر اساس شکار انسان، شکار بدنبال برده، بنا نهاده شده بود. تمایل به جمع آوری ثروت انگیزه شکارچیان برده را تشکیل میداد.

پرتغالیها با غارت و چپاول آغاز نمودند، اما پادشاهان پرتغالی پس از یافتن طبقه برادر خود در آفریقا با این پادشاهان آفریقایی معامله ای پایاپای را انجام دادند. طبقه اشراف سیاه و سفید به یکدیگر بیک شیوه نگاه میکردند. مجموعه ای از کنجکاووها و هراسها، امکانی برای انجام معاملات خوب و افزایش ثروت. در چشمان آنان طبقه پایینی در هر دو قاره همان بودند که همواره بودند، وسیله ای برای کار. نژاد پرستی از ابتدا تفکری ناشناخته بود.

با گذشت زمان این نگرش تغییر نمود. اگر ارتباطات میان اروپاییان و آفریقاییان از ابتدا عاری از پیش داوریهایی نژادپرستانه بود، پس از گذشت چند سالی از تجارت برده دیدگاه اروپاییان در مورد آفریقاییان شکل دیگری بخود گرفت. ذهنیت نژادپرستانه در میان سفیدها غالب و پس از آن با جمعیت سیاه پوست همانند انسان رفتار نشد. تجارت برده زمینه ساز این تغییر شد. از سویی شکار انسان در آفریقا جایی، که برده ها به اسارت گرفته میشدند، از سویی دیگر منافع تجاری اروپاییان و تمایل به کسب سود.

به ما اجازه بدهید که با شرایط در آفریقا آغاز کنیم. اغلب پادشاهان سیاه پوست و رؤسای قبایل که در ازای کالاهای اروپایی فروش برده را به آنان آغاز نمودند، از ابتدا بخاطر ثبات جوامع شان آقایی مغرور و از جمله مرفه ترین بودند. اما بمنظور حفظ و افزایش شکوه، جلال و زندگی مرفه حاصل از کالاهای اروپایی باید شمار بیشتری برده به اروپاییان فروخته و با کشتی حمل میشدند. این فروش برده ی بدون مرز جوامع آفریقا را بی ثبات و پادشاهان و رؤسای قبیله را بصورت فزاینده ای وابسته به اروپاییان نمود.

این روند با فروش تفنگهای فتیله ای توسط اروپاییان بصورت فزاینده ای تشدید شد. برای رؤسای قبایل آفریقا و پادشاهان دستیابی به سلاح بخاطر شکار برده و دفاع از خود به ضرورتی مطلق مبدل شد. بویژه برای اینکه اروپاییان بمنظور بجریان انداختن جنگهای جدید که میتواند مهیا ساز شرایط جهت خرید چندباره برده برای آنان باشد، سیاستی فعال را در میان پادشاهان آفریقایی دنبال مینمودند.



در این تبلیغات جنگی - ه فعال کلیسای مسیحی با پشتکار تمام مشارکت داشت و مانند همیشه تکیه گاه اصلی برای خانواده های سلطنتی اروپایی بود. جای دارد که با دو مثال چگونگی این فرایند را مشخص نماییم. ما با پادشاهی کنگو آغاز میکنیم.

۱۴۸۲ کاراول\* های پرتغالی به دهانه رودخانه کنگو آمدند و با پادشاهی آنجا، تقریباً به وسعت پرتغال، ارتباط برقرار نمودند. کنگو پس از سال ۱۵۰۶ توسط پادشاهی بی نظیر، مانی- کنگو\* Nzinga Mbemba، اداره میشد که پس از اولین تماسها با پرتغالیها در دهه های ۱۴۹۰ به مسیحیت گرویده و نام، دم آفونسو، را دریافت نموده بود. او ۴۰ سال حکومت کرد.

مکاتبات میان پادشاهان پرتغالی و پادشاه، دم آفونسو، در پرتغال بخوبی محافظت شده و روابط میان آنان شناخته شده اند. همه چیز با تجارت، یاری پرتغالیها در جنگ و بازپرداخت دم آفونسو با کالاهای آفریقایی و شمار محدودی از برده گان، آغاز شد. دادن تعدادی برده از جانب پادشاهی بزرگ مانند مانی- کنگو به یک پادشاه همتراز دیگر چیز عجیبی نبود، این بخشی از سنت محسوب میشد.

هنگامیکه مساوات میان «سلطنت برادر در پرتغال» و «نیرومندترین و برجسته ترین پادشاه، مانی- کنگو»، مورد نظر است مبادله نامه میان پادشاهان امری بدیهیست. اما پادشاه آفونسو به پیش بینی نتایج حاصله از تجارت برده که آغاز نموده بود قادر نبود. با آن فرایندی آغاز شد که بر اثر آن تجارت برده مداوماً افزایش یافت و بتدریج به پدیده ای غیر قابل کنترل مبدل شد. باورهای مسیحیان پرتغالی برای برادران مسیحی اشان در کنگو سودی نداشت.

به نامه دم آفونسو در مورد کمک به خاتمه تجارت برده و توسعه کشور با فن آوری اروپایی پاسخی داده نشد. او از کشیشان و مبلغان نیز تجدید نظر و عدم خرید بیش از اندازه برده را تقاضا نمود و «در هر صورت نه زنان را، که قضیه بشدت آشکار و روشن شده و پادشاه بعنوان ریاکار در مقابل مردم قرار میگیرد» (توجه داشته باشید به جنایات کشیشان بر علیه قانون شرف و پاکدامنی- نویسنده).

\* <http://fa.wikipedia.org/wiki/%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D9%88%D9%84>  
\* عنوان پادشاهی حاکمان کنگو از قرن ۱۴ تا ۱۹ - منبع ویکی پدیا

کشیشان عمل منافی عفت انجام داده و برخلاف گفته خدا که آفونسو به مردم خود آموخته بود عمل مینمودند. اما کشیشان به تغییر شیوه زندگی خود تمایلی نداشتند. آنها در عوض، بمنظور پرهیز از برملاء شدن، مخالفان خود را با تکفیر، با طرد از کلیسا و سرزمین خدا تهدید مینمودند. با اینحال تجار برده پرتغالی به اسیر نمودن کلیه افرادی که در کنگو

بدستشان میامد ادامه دادند. حتی اعضای جوان در میان نجبای کنگویی، که بمنظور ادامه تحصیلات در زمینه کشیشی و یا افسری به پرتقال میرفتند، بعنوان برده فروخته شدند.

از جانب پرتقال از کمک فنی هرگز سخنی به میان نیامد، کنگویها تنها کالاهای مصرفی دریافت مینمودند که بسرعت استفاده میشدند، که به معنای خرید بیشتر کالاهای جدید در ازای شمار بیشتری از برده گان بود.

در سال ۱۵۲۶ دم آفونسو بمنظور متوقف نمودن کامل تجارت برده تلاشی در جهت کنترل آن بعمل آورد. در این مورد او نامه بسیار شدید الحنی به پادشاه پرتقال نوشت که در آن تاجران پرتقالی بعنوان دزدان و افراد بی وجدان که جوانان کشور را به اسارت گرفته و میفروختند به نحوی که «کشور ما کاملاً در حال خالی شدن از سکنه است» معرفی شده بودند. و آفونسو ادامه داد:

«ما از عالیجناب پادشاه تقاضای هیچ کالایی بجز نان و شراب برای عشای ربانی و کشیشان و مردمی که بتوانند در مدارس تدریس نمایند، نداریم. بهمین خاطر از عالیجناب خواهشمندیم که ما را در این زمینه یاری نموده و از طریق دادن فرمان به نماینده گان خود از آنان بخواهند که تاجر و کالایی به اینجا ارسال نکنند، چرا که تمایلمان بر اینست که در سرزمین پادشاهی ما هیچگونه تجارت و یا بازاری برای برده گان وجود نداشته باشد.»

تلاش آفونسو در جهت متوقف نمودن تجارت برده به جایی نرسید، تجارت برده که بخش مهمی از امرار و معاش پادشاه پرتقال را تشکیل میداد افزایش یافت و در جریان مرگ آفونسو در پایان دهه های ۱۵۴۰ کنگو جامعه ای بود در حال سقوط و بحران. در اینزمان بود که پرتقالیها برای اولین بار آغاز طرح اشغال نظامی کامل منطقه را به آزمایش گذاردند. مهم این بود که بتوان سیستم ملوک الطوایقی و اتحاد میان کشورهای حول کنگو را از میان برداشت. در این رابطه بخصوص مهم بود که کنگو را از متحدانش در جنوب، پادشاه دونگو، که لقب ngola، که نام آنگولا از آنجا میاید، را با خود حمل مینمود، جدا نمود.

از میان برداشتن این اتحاد سنتی - ه منسجم آسان نبود. وظیفه بر عهده کسانی گذارده شد که برای انجام آن مناسبترین بودند، به عبارت دیگر تجار برده و کشیشان یسوعی در جزیره سائوتومه، که در تجارت برده مشارکت داشتند.

در این جزیره مزارع بزرگ شکری وجود داشت که توسط برده گان از سراسر جهان اداره میشد، همزمان جزیره بزرگترین انبار برده در سواحل غرب آفریقا بود. بهمین دلیل کشیشان یسوعی و تجار برده در سائوتومه، بخاطر کسب منافع بیشتر در جهت خرید برده گان بیشتر و کسب سود بیشتر اقدام نمودند. آنها، ۱۵۵۶، با توسل به حيله و نیرنگ

ngola در Dongo را ناگزیر به قطع رابطه با مانی- کنگو نمودند. مانی- کنگو در پاسخ ارتشی را بمنظور به زانو درآوردن ngola ارسال نمود. اما کنگو جامعه ای در حال فروپاشی بود، ارتشش تضعیف و نیرویی نیرومند، که زمانی محسوب میشد، نبود.

ارتش ngola پیروز شد. بدین ترتیب حکومت کنگو نابود و پرتغالیها برای اولین بار خود را با نیروی نظامی در قاره مستقر نمودند. پرتغالیها ۹ سال بعد آنچه را که از ارتش کنگو- مانی باقی مانده بود شکست دادند و اشغال ساحل آفریقا، جنوب رودخانه کنگو، را آغاز نمودند. این به جنگی دراز مدت و کثیف مبدل شد که در آن توپها و سلاحهای مدرن در کنار کشتیشان و مبلغان عامل قدرت برای دسیسه و ایجاد بی ثباتی و فتح بودند. مانی/کنگو و بسیاری از پادشاهان مغلوب و رئوسای قبایل در پستهای خود باقی ماندند اما اینبار بعنوان عروسک دست نشانده پرتغالیها.

پیامد فتح پرتغالیها نابود کننده بود. بنظر میاید که غارت و کشت و کشتار مرزی نمیشناخت. در سال ۱۵۷۶ کشتی یسوعی، گارسیا سیموز، او نیز یک تاجر برده، که از مانی - کنگو وقت، دم آوارو، برده میخرید، در نامه ای از شمار مرگ و میر فراوان در میان برده گان، بیش از ۳۰ درصد، شکایت میکند.

با اینحال از این منطقه در خلال ۱۲۰ سال پس از آن، تا ۱۶۸۰، کمتر از ۱،۵ میلیون برده صادر شد! رقم نهایی، در مجموع، برای برده گان زنده ی گرفته شده از این منطقه تا بیش از ۵ میلیون نفر، کمی بالاتر از تعداد جمعیت موجود در انگولای فعلی، تخمین زده میشود. خشونت و توهین به سیاهان بیدفاع به ایجاد مسائل بعدی و بعدی منجر شد. در این شرایط، همراه با گذشت زمان، این نظریه که مردم سفید خدا هستند پدیدار شد.